



Research Paper

Social and National Identity Cooperation in Iran: A Case Study of the Qashqa'i Tribe and the Oil Nationalization Movement

Hamid Ahmadi^{1*} , Yousef Vaziri² 

¹ Corresponding Author: Professor, Department of Political Science, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Iran. Email: hahmadi@ut.ac.ir

² A PhD Candidate, Middle Eastern Studies, Department Humanities, Stockholm University, Stockholm, Sweden.

Abstract

The relation between tribal/ethnic identity and national identity has become a subject of recent studies in Iran. While many consider these identities as mutually conflictual ones, this paper focuses on the mutual operational relations among them and emphasizes that this pattern has been dominant in the post-Islamic period in Iran. The Iranian tribal groups have had remarkable role in many socio-political movements in Iran. Before collapsing in its entirety, Iran's nomadic tribes were political agents with considerable impact on the country's social and political events. Just as the Iranian Constitutional Revolution divided the tribal forces into the pro- and anti-revolutionary factions, so too the nationalization of the Iranian oil industry witnessed the same political situation among the nomadic tribes. The movement for the nationalization of the oil industry and the 1953 Iranian coup d'état in addition to the political stance taken by the leaders of Iran's nomadic tribes in reaction to these events are of considerable importance. In the present article, we focus on a case study of Qashqa'i tribal confederacy and investigate the reasons their leaders chose to support the nationalization movement of Mohammad Mosaddegh and fight against the 1953 coup d'état.

The main research questions raised in the paper are as follows: 1. What were the political views and positions of Qashqa'i leaders on the nationalization of the oil industry in Iran? 2. What factors influenced the formation of the Qashqa'i leaders' opinions on this issue and their attitudes towards the nationalization movement in Iran? The research hypothesis is

* **How to Cite:** Ahmadi, Majid; and Yousef Vaziri. (2023, Spring) "NATO's New Strategic Concept of June 2022 and European Security," *Fasl' nāmeḥ-ye siyāsāt (Politics Quarterly)* 53, 1: 1-22, DOI: <https://doi.org/1022059.JPQ.2023.331214.1007857>
Manuscript received: 5 January 2022; final revision received: 24 November 2022; accepted: 24 April 2023, published online: 14 June 2023



that the Qashqa'i people's support for Mosaddegh and the nationalization movement rests on three axes: i) a concern about the Pahlavi's coming back into power and resuming their authoritarianism and the pattern of Reza Shah's rule; ii) the friendly relations between the Qashqa'i leaders and Dr. Mosaddegh; iii) Qashqa'i leaders believe in the linkage between tribal identity and national identity which led the leaders to prioritize national interest over tribal interest. To answer the research questions and help understand the views of the Qashqa'i leaders towards the historical events culminating in the nationalization of Iran's oil industry, this paper analyses archival evidence taken from the relevant documents in the National Library and Archives of Iran, specifically the records of communication between Prime Minister Mossadegh and the key Qashqa'i leaders. Furthermore, personal accounts and observations of these leaders as presented in their published autobiographies, memoirs and the interview transcripts in the Iranian Oral History Project are examined.

Theoretically, the authors rely on the identity level of analysis and cooperation, rather than on conflict between social and national identities in Iran which had been promoted in the works of the first author. According to Ahmadi's previous research on the types and degree of influence of the Tribes in Iran's political activism and struggles, the tribal communities in Iran have been different from the tightly knit cultural or political groups which have habitually been in permanent conflict with the governments. On the contrary, the Iranian tribal groups have had much cultural and religious communality with other Iranians on the national level and have cooperated with different Iranian governments in the past. Iran's tribal leaders and people have not considered their tribal identity (denoted as social identity in this study) to be in constant conflict with the Iranian national identity. The case of the Qashqa'i tribe and its involvement in the 1951 oil nationalization movement reflect such constructive relations.

Keywords: Government, National Identity, National Interest, Nomadic Tribes, Social Identity, Tribal Interests

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.



همیاری هویت ایلی و هویت ملی: مورد مطالعه ایل قشقایی و نهضت ملی شدن نفت

حمید احمدی^۱، یوسف وزیری^۲

^۱ نویسنده مسئول: استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: hahmadi@ut.ac.ir
^۲ دانشجوی دکتری، مطالعات خاورمیانه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه استکهلم، استکهلم، سوئد.

چکیده

ایلات و عشایر ایران تا پیش از فروپاشی کامل قدرتش از بازیگران تأثیرگذار در رخدادهای سیاسی و اجتماعی کشور بودند. نهضت ملی شدن صنعت نفت و در پی آن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و موضع‌گیری‌های رهبران ایلات ایرانی در برابر آن از اهمیت زیادی برخوردار است. اگرچه نهضت ملی شدن صنعت نفت از موضوع‌های درخور نگرش پژوهشگران بوده، این پژوهش‌ها بیشتر درباره فرایند ملی شدن نفت و کودتا انجام گرفته و به موضع‌گیری نیروهای محلی در برابر آن کمتر توجه شده است. نظر به این کاستی، پژوهش حاضر بر مطالعه موردی ایل قشقایی و تبیین علل پشتیبانی رهبران آن از نهضت ملی شدن صنعت نفت، دکتر مصدق و مخالفت با کودتای ۲۸ مرداد تمرکز دارد. مقاله در تلاش برای پاسخ به دو پرسش زیرست: ۱. دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های رهبران قشقایی نسبت به ملی شدن صنعت نفت چه بوده است؟ ۲. چه عواملی بر اتخاذ این دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌ها تأثیرگذار بودند؟ در فرضیه پژوهشی استدلال می‌شود که پشتیبانی ایل قشقایی از مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت بر سه محور استوار بوده است: الف) نگرانی از قدرت‌یابی دوباره اقتدارگرایی پهلوی و تکرار احتمالی الگوی رابطه دشمنانه دولت با ایلات در دوران رضاشاه؛ ب) روابط دوستانه و عاطفی دیرین رهبران قشقایی با مصدق؛ و ج) باور رهبران قشقایی به همیاری هویت ایلی با هویت ملی و ترجیح منافع ملی بر منافع ایلی. پژوهش کنونی از لحاظ نظری بر نظریه سطح تحلیل هویتی و همگرایی هویت‌های اجتماعی با هویت ملی تکیه می‌کند تا نشان دهد هویت ایلی در ایران به‌عنوان یک هویت اجتماعی تعارضی با هویت ملی یا سطح تحلیل هویت ملی ندارد. برای آزمون فرضیه و درک رویدادهای تاریخی از روش تحلیل محتوای مفهومی کیفی اسناد دربرگیرنده خاطرات و نامه‌های رهبران قشقایی، تاریخ شفاهی و دیگر شواهد موجود و استدلال‌های ارائه‌شده پژوهشگران مسائل ایران در متون فارسی و انگلیسی استفاده خواهد شد. همچنین پژوهش از نظریه همکاری و همیاری متقابل میان ایلات و دولت پیروی می‌کند که ایلات را نه به‌عنوان جوامع بسته و دارای هویت‌های ویژه فرهنگی و سیاسی، بلکه جوامعی در نظر می‌گیرد که اشتراکات فرهنگی زیادی با محیط ملی داشته و رابطه‌اش با دولت مرکزی نه بر تعارض و تضاد، بلکه بر همکاری و همیاری متقابل نهاده شده است.

واژه‌های کلیدی: اقتدارگرایی، ایل، منافع ایلی، منافع ملی، هویت اجتماعی، هویت ملی

* استناد: احمدی، حمید؛ یوسف وزیری. (۱۴۰۲، بهار) «همیاری هویت ایلی و هویت ملی: مورد مطالعه ایل قشقایی و نهضت ملی شدن نفت»، فصلنامه سیاست، ۵۳، ۱: ۲۳-۱.

تاریخ دریافت: ۱۵ دی ۱۴۰۰، تاریخ بازنگری: ۳ آذر ۱۴۰۱، تاریخ تصویب: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۲، تاریخ انتشار: ۲۴ خرداد ۱۴۰۲



۱. مقدمه

با کشف نفت در سال‌های آغازین سده بیستم میلادی و روند رو به رشد صنعتی شدن کشورهای اروپایی، نفت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد و کشورهای صنعتی به دنبال منابعی برای تأمین سوخت، نگاه خود را به خاورمیانه دوختند و ایران با داشتن حوزه‌های عظیم نفتی مرکز توجه کشورهای اروپایی قرار گرفت. فعالیت کشورهای اروپایی در ایران با قرارداد ویلیام ناکس داریسی^۱ در ۱۲۸۰/۱۹۰۱ آغاز شد که انحصار این صنعت را به مدت نیم قرن به کشور انگلستان واگذار کرد. در پی بروز اختلاف‌هایی میان دو کشور بر سر شیوه پرداخت سهم ایران، این قرارداد در ۱۳۱۲ با برخی تغییرها به نفع ایران تمدید شد. پس از جنگ جهانی دوم ماهیت ناعادلانه قرارداد در روندی گام‌به‌گام از سوی حزب ملیون ایران مورد انتقاد قرار گرفت و به ملی شدن صنعت نفت ایران در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ انجامید. به دلیل وجود بیشتر منابع نفتی ایران در جنوب کشور، نفت و مسائل مربوط به آن در سرنوشت ایل قشقایی تأثیر بسزایی گذاشت و کشمکش‌های مربوط به این مسئله به گرفتاری رهبران ایل منجر شد.

رهبران ایل قشقایی به دلیل همکاری دیرین خود با ملیون ایرانی به‌ویژه دوستی نزدیک با دکتر محمد مصدق و مخالفت با سیاست‌های رضاشاه که از مرگ اسماعیل‌خان قشقایی با لقب صولت‌الدوله (از رهبران ایل قشقایی در زندان وی) آغاز شده بود، به عضویت جبهه ملی درآمدند. با آغاز ملی شدن صنعت نفت رهبران قشقایی در کنار دکتر مصدق، برای به ثمر رسیدن آن تلاش بسیار کردند. در دوره نخست‌وزیری مصدق نیز رهبران قشقایی، از دولت وی پشتیبانی کردند و از جمله افراد نزدیک به وی بودند. با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رهبران ایل قشقایی به مصدق وفادار ماندند و به واکنش در مقابل دولت جدید پرداختند. در واکنش به این پشتیبانی‌ها، دولت کودتا و دولت‌های پس از آن به اقدام‌هایی به منظور مقابله با آنها دست زدند که ضربه جبران‌ناپذیری به ایل قشقایی وارد کرد. با خروج و تبعید رهبران آن‌ها از فارس، شیراز ایل قشقایی از هم پاشید و نقش آن در صحنه سیاسی کشور کمرنگ شد. از اهداف اصلی این پژوهش، پاسخگویی به دو پرسش زیر است: ۱. دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های رهبران قشقایی نسبت به ملی شدن صنعت نفت چه بوده است؟ ۲. چه عواملی بر اتخاذ این دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌ها تأثیرگذار بودند؟ فرضیه پژوهشی آن است که پشتیبانی ایل قشقایی از مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت بر سه محور استوار بوده است: الف) نگرانی از قدرت‌یابی دوباره اقتدارگرایی پهلوی و تکرار احتمالی الگوی رابطه دشمنانه دولت با ایلات در دوران رضاشاه؛ ب) روابط دوستانه و عاطفی دیرین رهبران قشقایی با دکتر مصدق؛ و ج) باور رهبران قشقایی به همیاری هویت‌ایلی با هویت ملی و ترجیح منافع

1. William Knox D'Arcy

ملی بر منافع ایلی. برای آزمون فرضیه و درک رویدادهای تاریخی از روش تحلیل محتوای مفهومی کیفی اسناد دربرگیرنده خاطرات و نامه‌های رهبران قشقایی، تاریخ شفاهی و دیگر شواهد موجود و استدلال‌های ارائه شده پژوهشگران مسائل ایران در متون فارسی و انگلیسی استفاده خواهد شد. این بررسی‌ها نشان می‌دهد که این رهبران در بسیاری از موارد حفظ منافع و کیان ملی را بر منافع شخصی خود ترجیح داده‌اند؛ نمونه برجسته این سیاست، پشتیبانی و همکاری با دکتر مصدق و ملی شدن صنعت نفت بود.

۲. چارچوب نظری

پژوهش کنونی از لحاظ نظری بر نظریه تفکیک سطح تحلیل هویتی و همگرایی هویت‌های اجتماعی با هویت ملی تکیه می‌کند تا نشان دهد هویت ایلی در ایران به‌عنوان یک هویت اجتماعی تعارضی با هویت ایرانی یا سطح تحلیل هویت ملی ندارد. همچنین پژوهش از نظریه همکاری و همیاری متقابل میان ایلات و دولت پیروی می‌کند که ایلات را نه به‌عنوان جوامع بسته و دارای هویت‌های ویژه فرهنگی و سیاسی، بلکه جوامعی در نظر می‌گیرد که اشتراکات فرهنگی زیادی با محیط ملی داشته و رابطه‌اش با دولت مرکزی نه بر تعارض و تضاد، بلکه بر همکاری و همیاری متقابل نهاده شده است.

نظریه تفکیک سطح تحلیل هویتی را حمید احمدی در کتاب *بنیادهای هویت ملی ایرانی: چارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور مطرح کرده و در آن هویت ملی و هویت‌های قومی و مذهبی را نوعی هویت اجتماعی مطرح می‌کند که بر خلاف دیدگاه‌های بسیاری از کنشگران سیاسی و برخی پژوهشگران در برابر هویت ملی یعنی سطح تحلیل کلان هویتی دنیای معاصر قرار نمی‌گیرد و رابطه آنها ناگزیر بر تضاد و کشمکش استوار نیست (Ahmadi, 2011: 64)*. نظریه همکاری و همیاری متقابل ایلات و دولت نیز در کتاب *قوم‌گرایی در ایران مطرح شده است که بر خلاف برخی پژوهشگران مطالعات قبیله‌ای، ایلات در ایران را نه در برابر دولت و منزوی از آن، بلکه در ارتباط با دولت و همیار دولت‌های ایرانی در نظر گرفته و بر این اساس رابطه میان ایلات و دولت‌های ایران را در چند سده اخیر بررسی کرده است (Ahmadi, 2020)*. تاریخ ایران بیانگر آن است که در بسیاری موارد دولت‌های ایرانی و ایلات روابط دوستانه داشتند و رهبران ایلات به‌عنوان نمایندگان دولت‌های ایرانی در مناطق خود به گردآوری مالیات، تدارک نیروهای نظامی برای دولت ایران و دفاع از کشور در برابر تهاجمات بیگانه عمل می‌کردند و دولت نیز در برابر رهبران ایلات را به‌عنوان نمایندگان خود و والیان دولت در مناطق ایلی به رسمیت می‌شناخت.

۳. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری در حوزه ایلات و عشایر ایران و قشقایی‌ها به رشته تحریر در آمده است. بیات (۱۳۹۰) در کتاب نبرد سمیرم به‌طور مشخص به نقش قشقایی‌ها و نیروهای ایلی و دولتی در گیرودار جنگ جهانی دوم می‌پردازد (Bayat, 2020). بک (۱۳۹۶) در *قشقایی‌های ایران* با نگاهی مردم‌شناسانه به بررسی ایل قشقایی می‌پردازد. این اثر درباره تاریخ سیاسی و اجتماعی رهبران ایلی است (Beck, 2017). کیانی (۱۳۸۸) در کتاب *سیه چادرها: تحقیقی از زندگی مردم ایل قشقایی* به بررسی فرهنگ و آداب و رسوم زندگی قشقایی‌ها می‌پردازد (Kiani, 2009). نصیری‌طیبی (۱۳۹۳)، دانش‌آموخته تاریخ دانشگاه تهران در آثار مختلفی تاریخ ایل قشقایی را به ثبت رسانده است (Nasiri-Taibi, 2014). هرچند برخی از این آثار به روشی به مسئله نفت و نهضت ملی نیز پرداخته‌اند، با این حال درباره علل و عوامل مشارکت رهبران قشقایی در ماجرای ملی شدن صنعت نفت و پشتیبانی از دکتر مصدق که پس از کودتا برایشان پیامدهای دشواری به‌همراه داشت، پژوهش کمتری انجام گرفته است. از این رو مقاله حاضر درصدد است تا علل و عوامل این مشارکت و انگیزه رهبران ایل قشقایی را بررسی کند.

۴. نگرانی از بازگشت اقتدارگرایی و الگوی رابطه دشمنانه دولت با ایلات در دوران رضاشاه

تاریخ معاصر ایل قشقایی با صولت‌الدوله رهبر مقتدر و بی‌چون‌وچرای ایل قشقایی گره خورده است. رهبری او بر ایل قشقایی سرآغاز مطرح شدن و قدرت گرفتن مجدد ایل قشقایی در تاریخ معاصر ایران است. در طول رهبری وی نوساناتی در میزان قدرت و نفوذ ایلخانی ایل قشقایی (صولت‌الدوله) وجود داشت، اما در کل قدرت و نفوذ وی پس از تصدی مقام ایلخانی تا آغاز سلطنت رضاشاه روند رو به رشدی را طی کرد. نبود دولت مرکزی قوی فرصت مناسبی را برای صولت‌الدوله فراهم آورد تا بتواند به قلمرو نفوذ خود بیفزاید و خود را از یک مقام ایلی به چهره‌ای منطقه‌ای در داخل ایران مبدل کند و قدرت و نفوذ خود را بیش از پیش افزایش دهد. محبوبیت و اعتبار ملی وی او را به یکی از مهره‌های اصلی و تأثیرگذار جنوب ایران تبدیل کرده بود.

با روی کار آمدن رضاخان وضعیت موجود به مرور تغییر کرد. در آغاز رابطه خوب و دوستانه‌ای بین رضاخان و صولت‌الدوله برقرار بود. در این مرحله رضاخان از صولت‌الدوله به‌عنوان عاملی قدرتمند برای ختنی ساختن تحركات ایلات دیگر سود برد (Qashqaei, 1992: 16)، ولی پس از سرکوب دیگر ایلات و تثبیت اقتدار دولت، در ۱۳۰۲

رضاخان سیاست خود را در برابر صولت‌الدوله رهبر ایل قشقایی تغییر داد. وی به‌عنوان نماینده مجلس (از شهرستان جهرم) به تهران آورده شد. این وکالت بیشتر حالت نوعی تبعید و زیر نظر قرار گرفتن داشت تا فعالیت پارلمانی. در غیبت صولت‌الدوله اداره ایل به محمدناصرخان فرزند ارشد وی محول شد، اما از او خواسته شد که در شیراز بماند و در این شرایط کلاتران بودند که طوایف خود را اداره می‌کردند (Nasiri-Taibi, 2014: 94).

در ۱۳۰۴ رضاخان در راستای سیاست یکجانشینی و خلع سلاح عشایر، به خلع سلاح ایلات قشقایی و خمره پرداخت و برای کنترل بیشتر استان فارس و در واقع از بین بردن اقتدار ایل قشقایی در کسوت یک قدرت مستقل در فارس، ایل را زیر امر و حاکمیت نظامیان قرار داد. رضاشاه برای نخستین‌بار یک حاکم نظامی را به‌عنوان ناظر بر کار ایل انتخاب کرد و یک مأمور دولتی غیرقشقایی امور ایل را در دست گرفت. این رویداد جدای از پیامدهای آن ماهیت روابط ایلات و دولت را تغییر می‌داد و نقش رهبران ایل را دگرگون می‌کرد. پیشتر، مقامات دولتی به ایل دسترسی نداشتند، اما حاکم نظامی جدید به‌عنوان بازوی نظامی و دیوانی دولت، بیشتر و بیشتر با قشقایی‌ها برخورد می‌کرد (Beck, 2017: 151). نبود شناخت صحیح واقعیات کوچ‌نشینی و قواعد و ضوابط آن از سوی مقامات نظامی مشکلات زیادی را به‌بار آورد. این مشکلات عامل مشترک مهمی در بین ایلات جنوب ایران برای اتحاد و در نهایت رویارویی نظامی با دولت بود و سبب شد در یک دوره کوتاه وضع به حالت پیشین بازگردد. اما پس از قدرت‌گیری دوباره دولت وضع پیشین مجدداً برقرار شد. صولت‌الدوله و افراد تأثیرگذار ایل به تهران فرا خوانده شدند و از آن پس مقام ایلخانی به‌طور رسمی به هیچ‌یک از افراد خاندان ایل قشقایی داده نشد (Oberling, 2014: 101). در ۸ شهریور ۱۳۱۱، لایحه سلب مصونیت صولت‌الدوله و ناصرخان به مجلس تقدیم شد (Makki, 1995: 164). مجلس لایحه سلب مصونیت صولت‌الدوله و ناصرخان را تصویب کرد و در نتیجه هردو در ۱۵ شهریور ۱۳۱۱ بازداشت شدند. صولت‌الدوله پس از چند ماه حبس در مرداد ۱۳۱۲ در زندان قصر درگذشت. فرزندان صولت‌الدوله رضاشاه را عامل درگذشت پدرشان قلمداد می‌کردند، از همین رو از آن تاریخ به بعد خاندان پهلوی به دشمنان درجه یک آنان تبدیل شدند. مدتی بعد اموال و املاک آن‌ها در فارس توقیف و پس از آن نمایندگی ایلات در مجلس ایران و حوزه انتخاباتی ایلات به‌صورت قانونی ملغی شد. پس از حذف کامل رهبران ایل و نبود شخصی پرنفوذ برای رهبری شورش جدید، رضاشاه برای از بین بردن باقیمانده قدرت ایلات سیاست اسکان عشایر را در پیش گرفت، این سیاست در فارس از ۱۳۱۶ آغاز شد. از آنجا که سیاست اسکان همه ابعاد پیامدهای آن را در نظر نگرفته بود، نتایج مطلوبی به‌بار نیاورد (Beck, 2017: 158-161). برای نمونه ۹۰ درصد از اسب‌های طایفه دره شوری که

مجبور شدند تمام زمستان را در منطقه ییلاقی سمیرم به سر برند، از سرما از بین رفتند (Jami, 1988:66).^۱ به تدریج بخش‌هایی از جامعه ایلی از یک واحد مولد و ثروتمند به جامعه مصرف‌کننده و فقیر تبدیل شد.

سیاست‌های دولت در دوران رضاشاه ساختار ایل قشقایی را تا حد زیادی دگرگون کرد. رضاشاه می‌خواست درک و تصور خود از مفهوم دولت-ملت مدرن را به همه بخش‌های جامعه ایران سرایت دهد. از این رو ماهیت رابطه دولت-ایلات، رهبری ایلات و آگاهی و کنش سیاسی را بسیار دگرگون کرد. دولت جدید به اطاعت و فرمانبرداری بی‌چون و چرای شهروندان و حذف کامل رقبای سیاسی و افراد وفادار نیاز داشت. با زندان، اعدام و تبعید هرم بالای رهبری ایل قشقایی، افرادی در سطح پایین‌تر هرم رهبری مانند خوانین و کلانتران طوایف ایل، کدخداها و ریش‌سفیدان صاحب قدرت و اهمیت بیشتری شدند. این پدیده روند جدیدی بود که تمرکزگرایی (به صورت موقت تا ۱۹۴۲) در ساخت و توسعه ایل از اواخر سده هجدهم به بعد را برعکس می‌کرد. به روال درست شرایط و موقعیت‌های دوران رضاشاه باید ایل نامتمرکز و بی‌انسجامی را به وجود می‌آورد، اما رویارویی خشونت‌بار دولت با جامعه ایلی بدون فراهم ساختن زمینه‌های اقتصادی-اجتماعی همگرایی جامعه ایلی در جامعه ملی و بدون تغییر در ساختار اقتصادی-اجتماعی جامعه ایلی موجب شد که اقدام‌های دولت هیچ انشقاق و افتراقی بین اعضای خاندان ایل قشقایی یا بین خوانین طوایف ایل در دوران رضاشاه اتفاق نیفتاد. در واقع وجود دشمن مشترک امکان انشقاق و اختلاف را کاهش می‌داد. بازسازی ایل در دوره پس از سقوط رضاشاه، نشان‌دهنده ناکامی سیاست رضاشاه در رابطه با ایلات بود. نظارت چشمگیر و بی‌اندازه و مرز دولت، سیاست پایان بخشیدن به زندگی ایلی و عشیره‌ای و تشکیل یک جامعه مدرن یکدست، خارج ساختن ایلخانی و همه اعقاب او از ایل از جمله این سیاست‌ها بود. از بین رفتن برخی ویژگی‌های ایل از جمله میانجی‌گری بین دولت و مردم، از بین رفتن نقش خدمات سنتی ایل برای دولت مرکزی (Ahmadi, 2019:69) و تبدیل آن به عنوان یک مجموعه مالیات‌زا از جمله پیامدهای سیاست‌های ایلی رضاشاه بود. تخته قاپو کردن مردمان ایلیاتی، نابودی توان نظامی و تا حدی اقتصادی ایل، و در نهایت، حذف نقش ایل و رهبران آن در معادلات محلی و سیاست کشور از جمله دیگر پیامدهای سیاست‌های دولت بود (Beck, 2017:157). این رویدادها و فشارها از عوامل اصلی پشتیبانی همه‌جانبه رهبران ایل قشقایی از نهضت ملی شدن نفت و مصدق بود. در واقع رهبران ایل قشقایی امید

۱. برای پنهان بودن هویت نویسنده از نام مستعار جامی استفاده شده است، زیرا در آن روزها برخی کتاب‌ها زیرزمینی و مخفیانه چاپ می‌شدند.

داشتند قدرت گرفتن مصدق و تداوم آن مانع احتمال تکرار وقایع گذشته در دوره محمدرضا شاه باشد.

۵. روابط دوستانه و عاطفی دیرین رهبران قشقایی با دکتر مصدق

آغاز آشنایی برادران قشقایی با مصدق به روز معارفه مصدق (۱۲۹۹/۱۹۲۰) به عنوان والی فارس برمی‌گشت. زمانی که اعیان و اشراف شیراز برای عرض تبریک به حضور او رسیدند، مصدق متوجه مرد جوانی در میان آنان شد و اسم و علت حضور او را در آن جمع جویا شد. به مصدق گفتند که آن جوان ناصرخان پسر ایلخانی فارس است که به علت جنگ خانواده‌اش با انگلیسی‌ها، گروگان دولت ایران است. مصدق با تعجب گفت: «شما کسی را مجازات می‌کنید که سال‌ها با انگلیسی‌ها جنگیده است؟ اجازه دهید او برود» و از آن تاریخ به بعد رابطه دوستانه و صمیمی‌ای بین خانواده قشقایی و مصدق ایجاد شد (Beck, 2017: 137). آشنایی دیرینه برادران قشقایی با ملیون ایران به‌ویژه دوستی نزدیک آنها با دکتر محمد مصدق و همچنین مخالفت آنها با حکومت رضاشاه که از مرگ صولت‌الدوله در زندان آغاز شده بود، موجب شد خسرو و برادرش محمدحسین که از استان فارس نماینده مجلس هفدهم بودند، به عضویت جبهه ملی درآیند (Qashqaei, 2005: 10-11) و در فراکسیونی که مدتی بعد فراکسیون نهضت ملی نامیده شد، عضو شوند (Movahed, 2014a: 557).

با آغاز زمامداری دکتر مصدق، ناصرخان که نماینده مجلس سنا بود، با شنیدن خبر رأی تمایل نمایندگان به مصدق برای نخست‌وزیری، طی تلگرافی نخست‌وزیری را به وی تبریک گفت. این موضع‌گیری به معنای پشتیبانی قشقایی‌ها از دولت دکتر مصدق بود، چراکه دوستان قدیم می‌بایست هم‌اکنون مصدق را از نظر سیاسی پشتیبانی می‌کردند (Dardari, 2016: 643). برادران قشقایی که در نتیجه تکاپوها و درگیری‌های دهه بیست توانسته بودند قدرت خویش را در ایالت فارس بازسازی کنند، به‌هنگام زمامداری مصدق به اندازه کافی در سیاست داخلی کشور تأثیرگذار بودند. آنها جدای از قدرت ایلی، نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا نیز بودند. قدرت آنها و پشتیبانی همه‌جانبه برادران قشقایی از مصدق موجب جلب توجه محافل سیاسی داخلی و خارجی شد. از همین رو انگلیسی‌ها و دربار دست به تحریکاتی در برابر آنان زدند. تحریکات آنها موجب شد تا شایع شود که قشقایی‌ها قصد شورش در برابر دولت دکتر مصدق را دارند (Qashqaei, 2010: Tape 1).

ناصرخان برای پایان دادن به شایعه‌های مزبور در آغاز طی نطقی در جلسه روز چهارشنبه هجدهم اردیبهشت ۱۳۳۰ مجلس سنا پشتیبانی همه‌جانبه خود را از دکتر مصدق اعلام کرد. با وجود اظهارات ناصرخان و اقدام‌های برادران قشقایی، این شایعات ادامه یافت و قشقایی‌ها در مرکز آنها قرار داده شدند. این اتفاقات سبب شد تا ناصرخان به خنثی کردن شایعه‌ها دست

بزند. وی طی نامه‌ای به دکتر مصدق، املاک خودش را به وی و دولت بخشید تا به هر روش که صلاح است، صرف هدف مردم شود (Qashqaei, 2010: Tape 1). این اقدام ناصرخان موجب شد تا تبلیغات در مورد شورش قشقایی‌ها علیه دولت بی‌اعتبار و خنثی شود. محمدرضاشاه نیز تلاش کرد تا برادران قشقایی را به سوی خود جذب کند. ملاقات حضوری شاه با ناصرخان و تلاش‌های او برای همراه کردن ناصرخان با حکومت نیز بی‌نتیجه بود و مانع از پشتیبانی وی از مصدق نشد (Qashqaei, 2010: Tape 1). ناصرخان و برادرانش برای حل مشکلات دولت نیز تلاش می‌کردند. آنها در این میان، از هیچ کوششی برای کمک به مصدق فروگذار نکردند. به دلیل اعتماد و صمیمیتی که بین برادران قشقایی و مصدق وجود داشت، آنها مأمور گفت‌وگو با نمایندگان امریکایی و انگلیسی شدند و در دی ۱۳۳۰ دکتر مصدق از ناصرخان خواست تا در سفرش به امریکا اقداماتی برای بازاریابی نفت ایران انجام دهد. وی به‌عنوان شخصیتی مستقل و چهره‌ای ایران‌دوست، با برخورداری از همین ویژگی‌ها، نقش رابط صاحب‌احترام را ایفا می‌کرد (Qashqaei, 2010: Tape 1).

پس از استعفای دکتر مصدق در تیر ۱۳۳۱، محمدحسین‌خان و خسروخان، در کنار سایر نمایندگان وابسته به جبهه ملی به‌طور همه‌جانبه از دکتر مصدق پشتیبانی کردند (Shaygan, 2005: 445). افزون‌بر این، همگام با سایر نمایندگان جبهه ملی در ۲۸ تیر ۱۳۳۱ مردم را برای پشتیبانی از دکتر مصدق به راهپیمایی دعوت کردند. به همین دلیل استان فارس و حوزه ایل قشقایی وضعیت بحرانی پیدا کرد. گزارش مجله *خواندنی‌ها* نشان داد که از روز ۳۰ تیر، در این روز افراد مسلح ایل قشقایی به شهر شیراز حمله کردند و به درگیری با پادگان شیراز مشغول شدند. لشکر فارس به مرکز گزارش داد که در صورت نرسیدن قوای کمکی، شهر به قشقایی‌ها تسلیم خواهد شد (Majale-ye khāndani' hā, 1952: 23). پشتیبانی مردم موجب شد که مصدق در ۳۱ تیر ۱۳۳۱ با اختیارات فوق‌العاده به نخست‌وزیری برگردد (Keddie, 1996: 263). در دوره دوم حکومت مصدق، یاران نزدیک نهضت از بدنه آن جدا شدند و به صف مخالفان پیوستند. آیت‌الله کاشانی از همان آغاز با کابینه جدید دولت مخالفت کرد و بقایی، مکی و حائری‌زاده نیز کم‌کم آشکارا به مخالفت با مصدق برخاستند (Movahed, 2014b: 15).

پس از به نتیجه نرسیدن راه‌های مسالمت‌آمیز برای حل مسئله نفت، انگلیسی‌ها کوشیدند با همکاری دربار و برخی عوامل خود در ایران، برای براندازی دولت مصدق دست به اقدام‌هایی بزنند. یکی از طرح‌ها تحریک ایلات و ایجاد شورش در برابر دولت وی بود. از همین رو تلاش‌هایی نیز از سوی دربار و انگلیسی‌ها در مناطق قشقایی‌ها و فارس به‌منظور تفرقه‌اندازی میان قشقایی‌ها و مصدق و شورش علیه دولت انجام گرفت. هوشیاری ناصرخان و سفر وی به

فارس توانست یکپارچگی ایل را حفظ کند و به خنثی کردن توطئه‌های مختلف برای بر هم زدن آرامش آن نواحی دست بزند. شورش بختیاری‌ها نیز در بهمن ۱۳۳۱ به نتیجه‌ای نرسید و توسط دولت سرکوب شد. در کنار مسئولیت سنگین حفظ یکپارچگی و خنثی کردن توطئه‌های مختلف در مناطق قشقای‌نشین، برادران قشقای از هیچ کوششی برای جذب دوباره یاران مصدق فروگذار نکردند و با تلگراف‌های متعدد و دیدارهای حضوری با یاران قدیم رهبر نهضت ملی ایران تمام تلاش خود را برای متقاعد کردن آنها به همراهی با مصدق انجام دادند (Qashqaei, 2010: Tape 1).

طرح بی‌ثبات‌سازی دولت مصدق که از همان آغاز در دستور کار سرویس‌های اطلاعاتی انگلیس و امریکا قرار داشت، با تصمیم دو کشور برای انجام کودتا روندی منسجم و آشکار گرفت و فشارهایی از اواخر ۱۳۳۱ از سوی دربار و مجلس و مخالفان بر دولت وارد می‌شد. امریکایی‌ها در مسیر اجرای طرح کودتا درصدد بودند که نظر قشقای‌ها را به سوی خود جلب کنند. قشقای‌ها به‌عنوان حامیان مصدق از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند و بر پایه اسناد کودتا، در پیش‌نویس طرح، تصمیم گرفته شده بود که «علیه پاره‌ای از نیرومندترین عوامل پشتیبان مصدق، مانند رهبران قشقای، اقدام قاطع و صریحی صورت گیرد...». کارشناسان طرح معتقد بودند که کودتا سبب هیچ اقدامی از سوی سایر ایلات در ایران نخواهد شد و مشکل بزرگ، خنثی‌سازی رهبران ایل قشقای است (Ahmadi, 2019: 112). اسناد سیا نشان داد که امریکایی‌ها طرحی را پیش‌بینی کرده بودند که در صورت شکست طرح اصلی آنان، به‌عنوان طرح جایگزین برای سرنگونی مصدق به‌کار گرفته شود. بر پایه این طرح که «امینی - قشقای» نامیده می‌شد، مخالفان مصدق درصدد بودند تا با جذب برخی حامیان او و یا دست‌کم با دادن امتیازهایی، آنان را به سوی خود جذب کنند (Wilbur, 2000: 91).

در همین زمینه امریکایی‌ها پیش از کودتا، در چندین دیدار با برادران قشقای تلاش کردند آنها را به سوی خود جذب کنند، ولی تلاش آنها بی‌نتیجه ماند و برادران قشقای به پشتیبانی از مصدق تأکید کردند. پس از کودتای ۲۸ مرداد سرلشکر زاهدی برای فریب قشقای‌ها به ناصرخان پیام داد که حاضر است وی را به استانداری فارس منصوب کند و در موقع انتخابات همه اختیارات به قشقای‌ها سپرده شود و محمدحسین‌خان و خسروخان هم نماینده مجلس شوند. زاهدی همچنین وعده داد به‌زودی ترتیبی برای آزادی مصدق و همراهانش از زندان داده خواهد شد (Qashqaei, 2010: Tape 1). امریکایی‌ها نیز به‌طور مستقیم وارد عمل شدند تا قشقای‌ها را از ادامه روند مخالف با دولت و پشتیبانی از مصدق برحذر دارند. در اول مهر ۱۳۳۲، ماتبون، معاونت سفارت امریکا، سرهنگ بولبتگی وابسته نیروی هوایی، کانت دبیر دوم سفارت به اتفاق جو گودوین برای دیدار با سران قشقای به میان ایل رفتند. در مذاکراتی که

بین آنان و برادران قشقایی با حضور ۶۵ نفر از کلانتران و رؤسای طوایف انجام گرفت، آنان پیشنهاد کردند که قشقایی‌ها با شاه و زاهدی در برابر کمونیست‌ها متحد شوند و با تشکیل وزارت عشایر، ناصرخان یا شخص دیگری بنا به پیشنهاد او به ریاست آن منصوب شود. در پاسخ قشقایی‌ها موارد زیر را به‌عنوان شرط همکاری مطرح کردند: ۱. آزادی دکتر مصدق از زندان، ۲. حفظ پرستیژ آنان و ۳. دخالت نکردن ارتش به نام افسران انتظامات در ایل (Qashqaei, 2010: Tape 1).

درحالی‌که قشقایی‌ها بر خواسته‌های خود پافشاری می‌کردند، دولت کودتا و امریکایی رویه دیگری را در پیش گرفتند؛ آنان به کمک مقامات نظامی برای ایجاد تفرقه بین اتحادیه سران قشقایی کوشیدند و تلاش کردند سران طوایف را از راه وعده مقام و ثروت به همکاری با دولت کودتا تشویق کنند. در پی تبلیغات لشکر فارس مبنی بر اینکه چنانچه در صورت وقوع هر پیشامدی سران قشقایی از کشور خارج شوند، سایرین تحت تعقیب قرار خواهند گرفت، برخی از کلانتران کم‌کم از ائتلاف قشقایی‌ها خارج و به دولت کودتا پیوستند. افزون‌بر ایجاد جبهه مخالفان در بین سران قشقایی، دولت زاهدی تبلیغات رسانه‌ای گسترده‌ای علیه جبهه موافقان مصدق در درون ایل به راه انداخت. این سیاست در چند روزنامه محلی به‌ویژه نشریه پرگان به مدیریت ابراهیم سخن‌سنج شکوهی به اجرا درآمد (Qashqaei, 2010: Tape 1). این حوادث بین سران قشقایی اختلاف ایجاد کرد و برادران قشقایی به‌دلیل از بین رفتن انسجام ایلی و ناتوانی مقاومت در برابر دولت جدید به تبعید تن دادند.

در واقع اسناد و شواهد نشان می‌دهد برادران قشقایی در سراسر دوره نهضت ملی و پس از آن با همه پیشنهادها و تهدیدها، از دکتر مصدق جدا نشدند. آنها با درک تمام آسیب‌ها و زیان‌های ناشی از این همکاری، امکانات و توان خود را در اختیار دکتر مصدق و پیشبرد برنامه‌هایش گذاشتند. تصمیم رهبران ایل قشقایی هیچ‌گونه منطبق منافع طلبانه و نگاه فایده‌گرانه‌ای نداشت و تنها می‌توانست از یک دلیل شخصی یعنی همان رابطه عمیق احساسی و عاطفی با شخص مصدق و اهداف ملی و ایران دوستانه آن ناشی شود.

۶. باور رهبران قشقایی به همیاری هویت ایلی با هویت ملی و ترجیح منافع ملی بر منافع ایلی

در این قسمت به کاربرت نظریه پژوهش یعنی به تفکیک سطح تحلیل هویتی، به‌ویژه هویت اجتماعی و هویت ملی، و به‌عبارتی همگرایی این دو سطح هویتی در ایران با تأکید بر هویت ایلی و هویت ملی ایرانی می‌پردازیم و اینکه چگونه بر اساس این باور رهبران ایل قشقایی از

مواضع ایلی به مواضع ملی و ترجیح منافع ملی بر منافع ایلی رسیدند. در این قسمت همچنین آشکار می‌شود که رابطه ایلات و دولت در ایران همیشه بر دشمنی و تضاد استوار نبوده و ایلات و دولت در بسیاری موارد و به‌ویژه امر ملی با یکدیگر همکاری می‌کرده‌اند. مردم و رهبران ایل قشقایی برخلاف برخی از رؤسای قبایل مرزنشین داعیه خودمختاری یا جدایی‌طلبانه نداشته و خود را بخش جدایی‌ناپذیری از جامعه ایران می‌دانسته‌اند. شرایط جغرافیایی و محصور بودن سرزمین‌های آنها در درون کشور و دسترسی نداشتن به مرز که لازمه ارتباط با بیگانگان است نیز سبب تقویت این حس تعلق به وطن در آنها شد. در تاریخ معاصر ایل قشقایی می‌توان شواهد و مدارک فراوانی مبنی بر همکاری مردم و رهبران ایل با دولت مرکزی در راستای منافع ملی مشاهده کرد. پیش از آخرین رهبران ایل قشقایی، یعنی ناصرخان و خسروخان که از نزدیک‌ترین یاران مصدق بودند، صولت‌الدوله نیز در طول دوران رهبری خود بر ایل، نگاهی معطوف به پشتیبانی و کمک به پیشبرد منافع ملی ایران داشته است. این موضع را می‌توان در مسئله مشروطه و پشتیبانی تمام‌عیار او از مشروطه و مشروطه‌طلبان و حضور در جبهه آنها برای رسیدن به آرمان‌های انقلاب مشروطه دید (Nasiri-Taibi, 2014: 3). پشتیبانی همه‌جانبه صولت‌الدوله از رضاشاه برای سرکوب بی‌نظمی‌ها و یکپارچه‌سازی کشور و تثبیت قدرت در دست دولت مرکزی مدرن ایران نیز در همین زمینه صورت گرفت (Qashqaei, 2010: Tape 1). اگرچه اوج این نگاه ملی‌گرایانه را می‌توان در دوران آخرین رهبران ایل قشقایی (ناصرخان، محمدحسین‌خان، ملک‌منصورخان و خسروخان) مشاهده کرد که با مسئله آذربایجان آغاز شد و در دوران حکومت مصدق و مسئله نفت به اوج خود رسید و در دوران جمهوری اسلامی نیز ادامه یافت.

حوادث آذربایجان و فعالیت‌های حزب توده موجب شروع شورشی با عنوان نهضت مقاومت جنوب به رهبری سران قشقایی در جنوب کشور شد. قشقایی‌ها تلاش کردند برای برپایی و تقویت نهضت، سایر ایلات استان فارس، مالکان بانفوذ شیراز، مطبوعات شیراز و سران محلات شهر را نیز با خود همراه سازند. این نهضت انعکاس زیادی در کشور پیدا کرد و در میان سایر عشایر ایران مانند شاهسون‌های ساوه و بخش اصلی عشایر شاهسون در اردبیل و برخی ایلات دیگر نیز تحولاتی به وجود آمد (Burrell and Jarman, 1997: 173).

پیامدها و نتایج نهضت جنوب سبب شد که وزرای توده‌ای کابینه دسته‌جمعی استعفا دهند و این فرصت را ایجاد کنند که دولت با اعزام نیروهای خود به آذربایجان در آذر ۱۳۲۵ به عمر حکومت خودمختار فرقه دموکرات پایان دهد. رفت و آمد سران ایل قشقایی به تهران برای مذاکره با دولت پیش از آغاز نهضت و در حین آن (Jafari, 2000: 236)؛ درخواست ناصرخان از دولت برای همراهی نیروهای مسلح ایل با ارتش در عملیات نجات آذربایجان به‌هنگام

پیشروی نیروهای دولتی به سوی تبریز؛ پیام‌های تبریک سران قشقایی به نخست‌وزیر در شادباش بازگشت آذربایجان به آغوش مام میهن و پیروزی ارتش ایران؛ برگزاری جشن در مسجد وکیل و ایراد نطق پرشور خسروخان در میان جمع زیادی از مردم شیراز در محکوم کردن غائله آذربایجان (Estakhr roz' nāmeḥ, 1946:4)، از جمله نمونه‌های همراهی مردم و رهبران ایل قشقایی در حفظ یکپارچگی سرزمینی ایران بود.

اکنون می‌توان به این نتیجه رسید که قوام‌السلطنه با کمک سران قشقایی توانست شورش ضدکمونیستی بزرگ و همه‌جانبه و در عین حال قابل کنترل در جنوب ایران برای مهار مسئله آذربایجان ایجاد کند. این شورش بهانه خوبی برای قوام‌السلطنه بود تا بتواند با توجه به آن وزرای توده‌ای را که با وجود میل و تنها برای راضی کردن شوروی در کابینه وارد کرده بود، کنار بگذارد و شورش کمونیستی شمال غرب را سرکوب کند. نوری‌زاده بوشهری در این زمینه می‌گوید که پیش از آغاز درگیری در فارس بین قوام و خسروخان قشقایی دیدار مخفیانه‌ای صورت گرفت. در پی این ملاقات خسروخان کلید رمز تلگراف استانداری فارس را به دست آورد تا حکومت مرکزی بتواند به‌طور مستقیم با خوانین ارتباط برقرار کند. به نوشته نوری‌زاده خلبانان ایرانی اجازه نداشتند شورشیان را بمباران کنند و به سربازان ارتش نیز دستور داده شده بود که به سوی عشایر تیراندازی نکنند (Noorizadeh Bushehri, 1948:45).

پس از مسئله آذربایجان، ملی‌گرایی رهبران ایل قشقایی در حکومت مصدق و مسئله نفت به اوج خود رسید. با بررسی اسناد به‌جامانده از آن دوران، مشاهده می‌کنیم که رهبران ایل قشقایی در تمامی شرایط از آغاز مسئله ملی شدن صنعت نفت و در دوره تبعیدشان، تمام توان مالی، نظامی و سیاسی خود و ایل قشقایی را در راه رسیدن به این هدف ملی صرف کردند. ناصرخان طی نامه‌ای به دکتر مصدق، املاک خودش را به وی و دولت بخشید تا به هر شیوه‌ای که صلاح می‌داند، صرف هدف مردم کند:

جناب آقای دکتر مصدق، در این موقع که مملکت ایران با بیداری و هوشیاری برای حفظ حقوق حقه خویش وارد صحنه مبارزه شده و بر افراد کشور واجب است که گذشت و فداکاری از خود نشان دهند، به موجب همین نامه، یک ثلث املاک مزروعی خودم را که در بخش‌های سمیرم علیا و شش ناحیه چهاردانگه فارس واقع، در اختیار شخص جنابعالی می‌گذارم که به هر طریق صلاح می‌دانی، چه از راه فروش چه از طریق دیگری، برای تأمین حواجی پیشرفت مبارزه مورد استفاده قرار دهید و البته در طی عمل هر موقع ضرورت اقتضا نماید، شخص جناب عالی اختیار دارید که بقیه املاک مزبور را تمام و کمال به همین نحو مورد استفاده قرار دهید و در راه پیشرفت منویات ملی خود مصرف کنید. بدیهی است خودم هم مانند یک سرباز فداکار در اختیار فرمان جناب عالی هستم و خلاصه آنکه ایل و فامیل

قشقایی همان‌طور که در قرون اخیر بارها امتحان پس داده‌اند، در راه حفظ استقلال وطن از بذل و مال و جان دریغ و مضایقه نداشته و ندارند (Qashqaei, 1992: 61).

در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۰، ناصرخان در ملاقات با یکی از اعضای سفارت انگلیس در مقابل تهدید انگلیسی‌ها به حمله به ایران گفت: «در حال ناچارم با کمال تأسف به شما بگویم که اگر موضوع نفت حل نشود و یا قشونی پیاده کنید، ما، یعنی من و برادرانم و ایلم ناچاریم با شما داخل جنگ شویم و هر ایرانی غیر از اینکه من می‌گویم به شما بگوید و منافع دولت انگلیس را به منافع دولت ایران ترجیح دهد یا دروغ گفته یا آدم بی‌شرفی است» (Qashqaei, 1992: 150).

پس از حوادث ۹ اسفند ۱۳۳۱ ناصرخان طی تلگرافی که در روز ۱۳ اسفند، به مجلس مخابره کرد، آمادگی خود را برای جانفشانی در راه دولت مصدق که مظهر آمال ملی است، اعلام کرد (Roz' nāmeḥ-ye Ettelā'āt, 1953: 3). وی همچنین با تلگرافی در ۲۶ فروردین ۱۳۳۲ آمادگی خود و مردم جنوب را برای هر نوع فداکاری‌ای برای حفظ نهضت بزرگ ملی به رهبری مصدق اعلام کرد (Bākhtar-e emroz, 1953: 6). در پی شکست مرحله نخست کودتا در ۲۵ مرداد نیز ناصرخان با ارسال تلگرافی به مصدق اعلام می‌کند که اجازه دهد با دو هزار نیرو به سمت تهران حرکت کند که ایشان مخالفت می‌کند (Qashqaei, 1992: 407).

در ۲۸ مرداد خسروخان پس از مشاهده تحریکات کودتاجیان و خارج شدن کنترل اوضاع از دست دولت، به دیدار دکتر مصدق رفت و از او خواست به‌همراه وی و برادرش محمدحسین‌خان به فارس برود تا به‌واسطه نیروهای آنان در فارس به مبارزه با شاه از جنوب کشور بپردازند، اما مصدق پیشنهاد او را نپذیرفت (Mossadegh's Letter to Khosrow, Qashqai, 1962: 4). در ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ ناصرخان در اعلامیه با لحن تند کودتا را محکوم کرد و به نمایندگی از ایل قشقایی، از ملت ایران درخواست کرد برای مبارزه در راه استقلال مملکت به آنها بپیوندند (Qashqaei, 1992: 401). پس از کودتا نیز رهبران ایل تلاش‌های نظامی‌ای برای تغییر وضعیت موجود انجام دادند. در ششم مهر گزارشی در نیویورک‌تایمز به چاپ رسید که می‌گفت:

گزارش رسیده است که عشایر سرکش قشقایی با ده هزار سواره‌نظام و پیاده‌نظام روبه‌روی دروازه‌های شهر شیراز اردو زده و تهدید کرده‌اند در صورتی که دکتر محمد مصدق از زندان آزاد نشود، به شهر حمله خواهند کرد. رضازاده، سخنگوی قشقایی‌ها، گفته است که نیروهای ناصرخان از سه طرف شهر آمادگی جهت حمله را دارند. بر اساس این گزارش، دولت تهدید کرده است در صورتی که قشقایی‌ها تا چهل و هشت ساعت دست از این شورش برندارد، با اقدام شدید نظامی روبه‌رو خواهند شد (Oberling, 2006: 238).

پس از تبعید نیز برادران قشقایی مبارزه‌های سیاسی خود را علیه شاه در خارج از کشور ادامه دادند. در اوایل ۱۳۴۰ خسروخان با تشکیل «شورای عالی جبهه ملی خارج از کشور» مبارزه خود را آشکار ساخت. وی سپس نشریه *باختر/امروز* را با عنوان «ارگان جبهه ملی ایرانیان مقیم خارج» منتشر کرد (Nasiri-Taibi, 2014: 188). برادران قشقایی همچنین تمامی پیشنهادهایی را که از سوی عوامل مخالف مصدق و ملی شدن نفت (دولت ایران و افراد وابسته به دولت‌های خارجی) به آنها می‌شد، رد کردند؛ پیشنهادهایی که پذیرفتن آنها می‌توانست آنها و ایل قشقایی را در موقعیتی ممتاز و منحصر به فرد قرار دهد. ناصرخان در کتابش از ملاقات امریکایی‌ها با برادرانش و پیشنهادشان مبنی بر پشتیبانی از زاهدی و اعلام نخست‌وزیری او از سوی برادران قشقایی در برابر دریافت ماهانه پنج میلیون دلار، پست وزارت برای دو نفرشان، یک نفر هم سفیر کبیر در هر جا که مایل‌اند به‌همراه کلیه اختیارات فارس پرده برمی‌دارد (Qashqaei, 1992: 407).

بر پایه گفته ناصرخان امریکایی‌ها این پیشنهاد را در ملاقاتی که نماینده آنها پس از حادثه حمله به اداره اصل چهار^۱ با ناصرخان داشت، به وی نیز دادند و ناصرخان مصدق را در جریان این گفت‌وگو قرار داد:

«توی راه که می‌رفتیم... همان نماینده اصل چهار گفت آقای قشقایی تو بهترین وضع را داری، همه چیز هست. ببین، ایلت، ملکت، مالت، قدرتت، همه چیز. ما هم همه جور کمک می‌کنیم و به تو پنج میلیون دلار می‌دهیم و بعد تمام کارها را دست شما می‌گذاریم در جنوب و از وزرا هم هر کس را که شما بگویید وزیر می‌کنیم فقط زاهدی نخست‌وزیر بشود و مصدق برود. گفتم آقایون من این کار را نمی‌کنم برای اینکه ما به مصدق قول داده‌ایم و خانواده ما قریب پانصد سال است، نمی‌گوییم جلوتر، در فارس است. ما هیچ چیز نداشتیم یک قولی داشتیم. فردا نوه، نتیجه، اولاد ما بگویند ما رفتیم پول گرفتیم و خیانت کردیم، نمی‌آید. من خودم می‌میرم، ولی نمی‌خواهم نسل آتی من خجالت بکشد، گفت خیلی خوب. عین این حرف را در آنجا به برادرهایم زده بودند، ولی بعد که من رفتم تهران سفیر به من گفت قشقایی بیاید و این کار را بکنید. شما شاه را قبول کنید و زاهدی را هم قبول کنید. اگر نکنید مالتان می‌رود، ایلتان می‌رود. گفتم آقا مالم می‌رود، ناموسم می‌رود، جانم می‌رود، ولی قول نمی‌رود. رفتم به مصدق همه اینها را گفتم. گفتم آقای مصدق اجازه بفرمایید من چهارصد پانصد نفر از قشقایی‌ها بیاورم با خرج خودم در اینجا... اینها که کودتا کردند. من نمی‌گذارم کودتایشان راه بیفتد. گفت نه آقا جان. اگر شما این کار را بکنید نظامی‌ها دلخور می‌شوند» (Qashqaei, 1992: 407).

پس از کودتا امریکایی‌ها به‌طور مستقیم وارد عمل شدند تا با دادن امتیاز قشقایی‌ها را از ادامه روند مخالفت با دولت زاهدی منصرف کنند؛ اگرچه قشقایی‌ها حاضر به همکاری با دولت جدید نشدند (Qashqaei, 1992:415). از سوی رهبران قشقایی در خاطرات خود و برخی از اسناد به‌جامانده بارها به این موضوع اشاره کرده‌اند که ایل و منافع ایللی را فدای منافع ملی کردیم. ملک منصورخان آخرین ایلخان قشقایی در کتاب خود به این موضوع اشاره می‌کند:

«پس از مدتی نهضت ملی شدن صنعت نفت پیش آمد ما چهار برادر می‌بایست تصمیم می‌گرفتیم که چه بکنیم...محمدحسین خان و خسروخان که در مجلس بودند طرفداری خود را از ملی شدن صنعت نفت اعلام کردند. من هم که در ایل بودم از طرف ایل قشقایی از دکتر مصدق و تصمیم برادرانم پشتیبانی کردم. ناصر خان هم همین‌طور از مصدق پشتیبانی کرد. این آخرین تیشه‌ای بود که ما چهار نفر بر ریشه فامیل صولت‌الدوله و ایل قشقایی زدیم. سیهبد زاهدی نامه فرستاد که شما مانند بقیه اعضای جبهه ملی نیستید و میلیون‌ها نفوس ایللی چه قشقایی و ایلات دیگر چشم به عمل شما دوخته‌اند، انگلستان و امریکا از این عمل شما چشم‌پوشی نمی‌کند. حال که به عقب نگاه می‌کنم می‌بینم که کار بسیار خوبی کردیم. خود ما ایل ما و املاک ما صدقه بر خاکی که ایران نامیده می‌شود گردید و پیش نفس خود پشیمان نیستیم. من در آن زمان یک فرد دنیا دیده بودم و می‌دانستم عملی که ما کرده‌ایم خودکشی و نابودی ایل و فامیلیمان است. اجداد ما سده‌ها شرافتمندانه زندگی کرده و غیرت ایل و مملکت را کشیده بودند. به روی ما و ایل ما نمی‌افتاد که به خاطر مقادیری دلار از پشت بر پیکره زادگاه خود خنجر بزنیم توکلت علی‌الله گفتیم و تا آخر ایستادیم» (Qashqai, 2015:486).

ناصرخان نیز در مصاحبه با لاجوردی می‌گوید که به مصدق گفتیم: «ملک می‌رود، مال می‌رود، ناموس می‌رود، جان می‌رود همه چیز ما می‌رود ولی من با شما هستم» (Qashqaei, 2010:Tape2). وی همچنین در خصوص پیشنهاد کمونیست‌ها پس از کودتا برای تصرف کشور و خلع محمدرضاشاه و در دست گرفتن حکومت از سوی قشقایی‌ها می‌گوید:

«اگر این کار را بکنیم شیراز را می‌گیریم اصفهان را می‌گیریم تهران را هم می‌گیریم ولی ظرف یکی دو ماه ما را تحلیل می‌برد و خودشان (روس‌ها و کمونیست‌ها) می‌گیرند و می‌نشینند توی مملکت فردا در همه جا خواهند گفت ما مملکت را فروختیم به روس‌ها.... از آن طرف نکنیم پسر رضاخان، محمدرضاشاه می‌آید سلطنت را می‌گیرد مال ما را می‌گیرد هستی ما را می‌گیرد خودمان را نابود می‌کند، این است که من می‌گویم آقا ما از بین برویم بهتر از این است که فردا در تاریخ بنویسند که ما مملکتیمان را فروختیم» (Qashqaei, 2010:Tape2).

حسین مکی در خاطرات خود اشاره می‌کند که میرزاعلی هیئت، رئیس دیوان عالی کشور به نمایندگی دولت در اواخر شهریور ۱۳۳۲ برای سرپرستی استانداری فارس رفته بود، با سران ایل قشقایی ملاقات و به آنها تفهیم می‌کند که اگر مقاومت کنند، ایل قشقایی نابود خواهد شد. از آنجایی که آنها مقاومت را بی‌نتیجه دیدند، پذیرفتند که تغییر رویه دهند و ناصرخان و خسروخان قشقایی مدتی به خارج از کشور سفر کنند. دولت نیز این توافق را پذیرفت. سرانجام پس از مدتی که هنوز برادران قشقایی در سیاست کشور سهم بودند، تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به خارج از کشور تبعید و همه اموال آنان مصادره و با اصلاحات ارضی ضربه سختی به قدرت سیاسی و اقتصادی آنها وارد آمد (Yazdan Panah, 2020:76).

رهبران قشقایی تا پیروزی انقلاب اسلامی در خارج از کشور بودند، اما پس از پیروزی انقلاب، تلاش‌هایی برای همراهی با انقلاب انجام دادند و تلاش کردند که همانند گذشته منافع ملی را در اولویت قرار دهند. در خصوص همین موضوع خسروخان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ در مصاحبه با روزنامه پرنخاش در جواب این پرسش که «برای ایل قشقایی چه آرزویی دارید و چه تضمین‌هایی برای آینده‌شان می‌خواهید؟»، می‌گوید: «من به‌طور کلی سعی و کوششم بر این است که هرچه بتوانم مسئله ایل، شهر و قشقایی و لر و کرد و ترک را از بین ببرم، باید کاری کنیم که همه بدانند ایرانی هستند و همه تابع این کشور» (Qashqai, 1979:9).

۷. نتیجه

این مقاله در پی پاسخگویی به این پرسش بود که مواضع رهبران قشقایی در ملی شدن صنعت نفت چه بوده و آنها تحت تأثیر چه عواملی این موضع را اتخاذ کرده‌اند. فرضیه پژوهش آن بود که سه عامل نگرانی از بازگشت دوباره اقتدارگرایی و تکرار احتمالی الگوی رابطه دولت با ایلات در دوران رضاشاه، روابط دوستانه و عاطفی دیرین رهبران قشقایی با دکتر مصدق و سرانجام ترجیح منافع ملی بر منافع ایلی از سوی رهبران ایل قشقایی، مهم‌ترین دلایل این موضع‌گیری بوده‌اند. پژوهش حاضر برعکس برخی از آثار نشان می‌دهد که ایلات و عشایر و رهبران آن در ایران را همیشه نباید به‌عنوان نیروهای گریز از مرکزی در نظر گرفت که منافع ایلی، قومی و شخصی خود را به منافع ملی ترجیح می‌دهند. بررسی خاطرات و اسناد برجای‌مانده نشان می‌دهد که رهبران قشقایی در بسیاری از موارد حفظ منافع و کیان ملی را بر منافع شخصی خود ترجیح داده‌اند. نمونه برجسته این سیاست، پشتیبانی و همکاری با دکتر مصدق و ملی شدن صنعت نفت بود. در این پژوهش نشان داده شد که حتی با وجود همه پیشنهادها سیاسی و اقتصادی از داخل و خارج، رهبران ایل قشقایی به عهد خود با دکتر

مصدق وفادار ماندند و پاداش این وفاداری چیزی جز تبعید از کشور، خلع قدرت سیاسی آنان و فدا شدن منافع ایلی در راه منافع و کیان ملی ایران نبود.

پژوهش کنونی با تکیه بر نظریه تفکیک سطح تحلیل هویتی و همگرایی هویت‌های اجتماعی با هویت ملی نشان داد هویت ایلی در ایران به‌عنوان یک هویت اجتماعی تعارضی با هویت ایرانی یا سطح تحلیل هویت ملی ندارد. پژوهش با پیروی از نظریه همکاری و همیاری متقابل میان ایلات و دولت، ایلات را نه به‌عنوان جوامع بسته و دارای هویت‌های ویژه فرهنگی و سیاسی، بلکه جوامعی در نظر گرفت که اشتراکات فرهنگی زیادی با محیط ملی دارند و رابطه آنها با دولت مرکزی نه بر تعارض و تضاد، بلکه بر همکاری و همیاری متقابل نهاده شده است. مخالفت رهبران ایل قشقایی با سیاست‌های فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان، که با تکیه بر گفتمان مارکسیست-لنینیستی خودگردانی و با پشتیبانی نظامی، سیاسی و مالی شوروی در پی تأسیس جمهوری‌های خودمختار و در نهایت مستقل از ایران بودند، نشانه آشکار گرایش آنها به هویت ملی ایران و پرهیز از قرار دادن هویت اجتماعی ایلی و قومی در برابر هویت ملی ایرانی بود. همکاری رهبران ایل قشقایی با دولت قوام برای خشی کردن اقدام‌های شوروی و جمهوری‌های دست‌نشانده آن در آذربایجان و کردستان ایران نیز بیانگر درستی نظریه همیاری دولت و ایلات در ایران معاصر است.

از سوی دیگر و مهم‌تر از همه رهبران ایل قشقایی با پشتیبانی همه‌جانبه از ملی شدن صنعت نفت و دولت مصدق، همیاری با دولت را از یک سو و مخالفت با استبداد داخلی و استعمار و امپریالیسم خارجی برای دفاع از استقلال ایران را در عمل به مرحله اجرا گذاشتند. همان‌گونه‌که ملک منصور قشقایی در خاطرات خود گفت، رهبران ایل قشقایی می‌دانستند که با قرار گرفتن در برابر امریکا و انگلستان حامیان محمدرضا شاه پهلوی و پشتیبانی از دولت مصدق و نهضت ملی ایران منافع ایل قشقایی و خود را به خطر می‌اندازند؛ اگرچه آنها دفاع از هویت ملی و کیان ایران و دولت مستقل و آزاد آن و در یک کلام منافع ملی و ملت ایران را ترجیح دادند و منافع و هویت ایلی را در راه منافع و امنیت ملی فدا کردند. در تحلیل رهبران قشقایی، هویت ایلی (سطح تحلیل هویت اجتماعی) با هویت ایرانی (سطح تحلیل هویت ملی) هیچ تضادی نداشتند و نفی‌کننده یکدیگر نبودند.

قدردانی

لازم است از معاونت پژوهشی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، و فصلنامه سیاست دانشگاه تهران بابت همکاری و همفکری ایشان قدردانی نماییم.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد؛ و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یکبار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره می‌شوند، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

References

- Ahmadi, H (2011). Bonyād'hā-ye hoviāt-e melli Iran: chārchob-e Nazari-ye hoviāt-e melli-ye shahr'vand'mehvar, Foundations of Iranian National Identity: The Theoretical Framework of Citizen-Oriented National Identity, Tehran: Research Center for Cultural and Social Studies. **[In Persian]**
- Ahmadi, H (2020). Ghomiyat and ghom'garāi dar Iran, Ethnicity and Ethnocentrism in Iran, Tehran: Ney, 16th ed. **[In Persian]**
- Bākhtar-e emroz (The West Today). (1953, April 16) 6. **[In Persian]**
- Bayat, K (2020). Nabard-e semiram (The Battle of Semiram). Tehran: Khojasteh. **[In Persian]**
- Beck, L (2017). Qhashghāi-ye Iran (The Qashqa'i of Iran), trans. Hamid Reza Jahandideh. Tehran: Nezareh. **[In Persian]**
- Burrell, R.E; Robert, J, eds. (1997). Iran Political Diaries, 1881-1965. Cambridge, UK: Archive Editions, V. 13.
- Dardari, N (2016). Tārikh-e siyāsi ejtemā'i ill-e bozorg-e ghashghāi, Social Political History of the Great Qashqa'i Tribe, Shiraz: Qashqai Publications. **[In Persian]**
- Estakhr roz'nāme (Estakhr Newspaper). (1946, October 14) 4. **[In Persian]**
- Jafari, R. (2000). Center-Periphery Relations in Iran, the Case of the Southern Rebellion in 1946, a Ph.D. Dissertation, University of Oxford, Oxford, UK.
- Jami. (1988). Gozashteh cherāgh-e rāh-e āyandeh ast: tārikh-e Īrān dar fāseleh-ye du kodetā, 1299-1332, The Past is the Light of the Future: Iran's History between the Two Coups, 1920-1953, Farid Moradi, ed. Tehran: Qoqnos, 5th ed. **[In Persian]**
- Keddie, N.R. (1996). The Roots of the Iranian Revolution, trans. Abdol Rahim Govahi. Tehran: Islamic Culture Publishing House, 2nd ed. **[In Persian]**

12. Kiani, M (2009). *Siyāh'chādor'hā: tahghighi az zendegi-ye mardom-e ill-e qashghāi* (Black Tents: A Study of the Life of Qashqa'i People). Tehran: Kian. **[In Persian]**
13. *Majale-ye khāndani'hā* (Khāndani'hā Magazine). (1952). 23. **[In Persian]**
14. Makki, H (1995). *Tārikh-e bist'sāleh-ye Iran* (Twenty-Year History of Iran). Tehran: Elmi, 5th ed. **[In Persian]**
15. Movahed, M.A (2014a). *Khāb-e āshofteh: az gharārdād-e dārci ta soghoot-e rezā shāh* (The Troubled Dream of Oil: From the Darcy Concession to the Fall of Reza Shah). Tehran: Karnameh, V. 1. **[In Persian]**
16. Movahed, M.A (2014b). *Khāb-e āshofteh: Doctor Mosadegh and nehzat-e melli-ye Īrān, The Troubled Dream of Oil: Dr. Mossadegh and Iran's National Movement*, Tehran: Karnameh, V. 2 and 3. **[In Persian]**
17. *Nāme-ye mosadegh b khosrow gashghāi* (Mossadegh's Letter to Khosrow Qashqai)," (1962, August) *Nāmeh Noor*. Tehran: National Library Document Center, 4. **[In Persian]**
18. Nasiri-Taibi, M (2014). *Ill-e ghashghāi dar tārikh-e mo'āser-e Iran, The Qashqa'i Tribe in the Contemporary History of Iran*, Tehran: Exsir. **[In Persian]**
19. Noorzadeh Bushehri, I (1948). *Asrār-e nehzat-e jenob* (The Secrets of the Southern Movement). Tehran: Tabesh. **[In Persian]**
20. Oberling, P (2006). "Siyāsāt-e ghabileh'ī-ye engelis dar jenob-e Iran, British Tribal Policy in Southern Iran," trans. Kaveh Bayat. *Nāmeh Noor*. 4-5: 66-114. Available at: <https://ensani.ir/file/download/article/20120506102654-7093-25.pdf> (Accessed 5 October 2020). **[In Persian]**
21. Oberling, P (2014). *The Qashqai Nomads of Fars*, trans. Farhad Tayibipoor. Tehran: Pardis Danesh. **[In Persian]**
22. Qashqaei, M.H (2005). *Yād'māndeh* (Memorial). Tehran: Farzan. **[In Persian]**
23. Qashqaei, M.N (1992). *Sāl'hā-ye bohrān, khāterāt-e rozāneh-ye Mohammad Naser ghashghāi* (Crisis Years, Mohammed Naser Qashqai's Diary). Tehran: Rasa. **[In Persian]**
24. Qashqaei, M.N (2010). "Khāterāt-e mohammad nāser ghashghāi (Memoirs of Mohammad Nasser Qashqaei)," Iranian Oral History Project, Interviewer Habib Lajevardi, Interview Location Las Vegas, Interview Date 31 January 1983, Tapes 1 and 2, Middle Eastern Division, Widener Library, Harvard University. Available at: <https://nrs.harvard.edu/urn-3:FHCL:1115622> (Accessed 27 October 2021). **[In Persian]**
25. Qashqai, Kh (1979, August 19). "I Prefer Having a Newspaper and be Insulted than Not Having a Newspaper," *Roznāme-ye Parkhāsh, Parkhash Newspaper*, No. 19, Sunday. **[In Persian]**

26. Qashqai, M.Ma (2015). *Khāterāt-e malek mansoor ghashghāi* (Memoirs of Malek Mansour Qashghai). Tehran: Namak.
27. Roz'nāmeḥ-ye Ettlā'āt, *Ettlā'āt Newspaper*, (1953). 27, 8042: 3. **[In Persian]**
28. Shaygan, A (2005). *Seyed Ali shāygān, zendegi'nāmeḥ siyāsi, neveshteh'hā, sokhanrāni'hā* (Seyed Ali Shaygan, Political Biography, Writings, Speeches). Tehran: Aghah, V. 1. [in Persian]
29. Wilbur, D (2000). *Asnād-e sāzemān-e siā darbāreh-ye kodetā-ye 28 mordād and sarnegoni-ye doctor Mosāddegh* (CIA Documents on the August 28 Coup and the Overthrow of Dr. Mossadegh), trans. Gholamreza Watandoost. Tehran: Rasa. **[In Persian]**
30. Yazdan Panah, M (2020). *Sākhtār-e siyāsi and ejtemā'i-ye ill: bāz'namāi-ye sāz'o'kār'hā-ye mashroiya't' bakhsh ghodrat-e illi: motāle'h-ye moredi-ye ill-e ghashghāi, Political and Social Construction of Tribe: Representation of Legitimizing Mechanisms of Tribal Power: A Case Study of Qashqa'i Tribe*, Master's Thesis, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Iran. **[In Persian]**

COPYRIGHTS

©2023 by the University of Tehran. Published by the University of Tehran Press. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



